



چالش‌های نظری و عملی فرآیند تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات اشخاص حقوقی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

امین نیکومنظری^۱

دکتر فرید محسنی^۲ ✉

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۸

چکیده

در قانون مجازات اسلامی، با تغییر نگرش قانون‌گذار به موجب پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، تدوین قانون آیین دادرسی ویژه متناسب با وضعیت این دسته از اشخاص، ضروری می‌شود. از این روی شیوه تعقیب، دادرسی و اجرای مجازات اشخاص حقوقی، باید با وضع قوانین کیفری خاص -به ویژه آیین دادرسی متمایز از اشخاص حقیقی- قبول و مسجل گردد. به همین جهت، قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری جدید (مصوب سال ۱۳۹۲) برای اشخاص حقوقی، آیین دادرسی ویژه‌ای را پیش‌بینی نمود. نوشتار حاضر با رویکردی تحلیلی-توصیفی، به بررسی و تحلیل شیوه‌های تعقیب، دادرسی و اجرای مجازات اشخاص حقوقی در قانون آیین دادرسی کیفری جدید می‌پردازد. بررسی مواد مرتبط نشان می‌دهد که این قانون با وجود ارائه برخی نوآوری‌ها، به هیچ روی تناسبی با وضعیت خاص اشخاص حقوقی ندارد و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، صرفاً به دادرسی و شیوه‌های اجرای مجازات اشخاص حقیقی نظر داشته است.

واژگان کلیدی: اشخاص حقوقی، نماینده قانونی، تعقیب و دادرسی، اجرای مجازات، قانون آیین دادرسی کیفری

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

۲. استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری (نویسنده مسئول)

✉ mohseni@afra.net.com

مقدمه

امروزه بسیاری از تعاملات اجتماعی و اقتصادی از طریق اشخاص حقوقی و شرکت‌ها انجام می‌گیرد. با توجه به گسترش تجارت و پیچیدگی‌های صنعت و فناوری اقدام قانون‌گذار کیفری ایران در شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و صرفاً وضع پنج ماده قانونی برای تعیین مجازات و بیان مسئولیت کیفری این اشخاص کافی نبوده بلکه شیوه‌های کشف جرم، تعقیب، فرایند دادرسی و شیوه‌های اجرای مجازات آن‌ها نیز باید مورد اهتمام قانون‌گذار کیفری ایران قرار می‌گرفت. نبود رویه قضایی مناسب و نیز فقدان سابقه روشن از عملکرد محاکم در تعیین مجازات و فرایند رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی قانون‌گذار را بر آن داشت تا نسبت به وضع آیین دادرسی کیفری مناسب اهتمام نماید. و به همین خاطر، با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ که سابق بر این به دلیل شناسایی نشدن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ضرورتی به پیش بینی چنین مقرراتی نبود، تا حدودی به چالش‌ها و اختلافات موجود در رسیدگی به جرایم این اشخاص پایان بخشید.

موضوع نوشتار حاضر، بررسی چالش‌های پیش روی نظام حقوق کیفری ایران در فرایند دادرسی و شیوه‌های اجرای مجازات اشخاص حقوقی با توجه به قانون جدید آیین دادرسی کیفری است. از آنجایی که قانون آیین دادرسی کیفری عملاً در تیر ماه سال ۱۳۹۴ اجرا گردید رویه قضایی موجود در این زمینه از غنای کافی برخوردار نبوده و پژوهشگران کمتر به این حوزه با دید انتقادی نگاه کرده‌اند، بدین ترتیب هدف از نگارش مقاله حاضر ضمن تبیین خلأهای قانون موجود در مواد مرتبط با آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی، ارائه راهکارهای اجرایی برای برون‌رفت نظام قضایی کشور در مواجهه با جرایم ارتكابی اشخاص حقوقی می‌باشد. پرسش‌هایی که در این مقاله سعی شده است به آن پاسخ داده شود این است که با توجه به خلأهای تقنینی موجود در حوزه آیین دادرسی اشخاص حقوقی، چگونه می‌توان این دسته از اشخاص را مورد تعقیب قرار داده و سپس در یک فرایند دادرسی عادلانه، به مجازات قانونی محکوم کرد؟ دادگاه صالح رسیدگی‌کننده به اتهام این دسته از اشخاص، طبق قانون آیین دادرسی کیفری چگونه تعیین می‌گردد؟ آیا استفاده از نهادهای تشدید، تخفیف، تعلیق، معافیت از مجازات و تعویق صدور حکم اشخاص حقوقی در مرحله دادرسی امکان‌پذیر است؟ شیوه‌های اجرای مجازات قانونی اشخاص حقوقی چگونه است؟ لذا برای روشن شدن مرزهای بحث و نیز ارائه تفسیر دقیق تری از مواد مرتبط با آیین دادرسی اشخاص حقوقی، ضرورت دارد با در نظر گرفتن فرایند تعقیب، تحقیق، صدور حکم و نیز اجرای مجازات در آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ به تحلیل و آسیب شناسی مواد مرتبط پرداخته و با ارائه نمونه‌های عملی، راه‌حل‌های اجرایی مناسب پیشنهاد می‌گردد.

گفتار اول: فرایند تعقیب و رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی

برای نخستین بار در نظام حقوق کیفری ایران، آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی با اقتباس از همین قانون در فرانسه، در نه ماده در بخش یازدهم آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و در مواد ۶۸۸ الی ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ پیش بینی گردیده است. شاید بتوان دلیل این تعداد مواد و عدم توجه کافی به آیین دادرسی اشخاص حقوقی را در عدم شناخت زیان دیدگان از ظرفیت‌های قانون جدید مجازات اسلامی، عدم تعدد پرونده در زمینه جرایم اشخاص حقوقی و پیچیدگی رسیدگی‌های مربوط به اشخاص حقوقی جستجو کرد.

در ماده ۶۹۶ قانون مذکور اشاره شده: «در مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرایم اشخاص حقوقی وضع نشده، مطابق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری که در مورد این اشخاص قابل اجراست، اقدام می‌شود». با توجه به این ماده باید در موارد سکوت، به مقررات عام آیین دادرسی کیفری در مورد اشخاص حقوقی مراجعه کرد. اصل بر این است که تمام مقررات آیین دادرسی کیفری در مورد جرایم انتسابی به اشخاص حقوقی نیز جاری است مگر در دو وضعیت مشخص: نخست، این که به خاطر ماهیت ویژه اشخاص حقوقی که یک ماهیت اعتباری حقوقی است، امکان اعمال مقررات آیین دادرسی کیفری وجود نداشته باشد. بسیاری از مقررات آیین دادرسی کیفری به خاطر انسان بودن متهم وضع شده است که اجرای آنها در فرضی که متهم شخص حقوقی است نه امکان دارد و نه لازم است. از جمله بسیاری از حقوق متهم در فرایند دادرسی مثل مقررات تحت نظر بودن مانند این که متهم نباید بیش از ۲۴ ساعت تحت نظر قرار گیرد^۱ یا به محض این که تحت نظر قرار گرفت حق دارد از یک پزشک دعوت کند که او را معاینه نماید^۲ و... جملگی به خاطر انسان بودن اوست که در مورد اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست. وضعیت دوم که مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری در مورد اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست، مواردی است که به موجب مقررات خاص یعنی مواد ۶۸۸ الی ۶۹۵ قانون مذکور در مورد نحوه رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی به نحو افتراقی و مشخص پیش بینی شده است (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۳۴)؛ بنابراین با توجه به طبع فرماندانه آیین دادرسی کیفری، بسیاری از مقررات و موضوعات آن نمی‌تواند در مورد اشخاص حقوقی قابلیت اجرایی پیدا کند. به عنوان مثال، در خصوص موضوع صلاحیت محاکم برای رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی، نمی‌توان با رجوع به مقررات مربوط به اشخاص حقیقی اظهار نظر نمود؛ زیرا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی اشتقاقی است؛ با این توضیح که شخص حقوقی زمانی قابل تعقیب خواهد بود که نماینده قانونی به نام یا در

۱. ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲

۲. ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲

راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شود، حال چنانچه ((نماینده قانونی)) در محلی غیر از مقر اصلی شخص حقوقی مرتکب جرم گردد، مشخص نیست که دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم شخص حقوقی چه محلی می باشد؟ که با مراجعه به مواد مرتبط با صلاحیت نمی توان مقرراتی خاصی را برای این موضوع یافت و این موضوع زمانی پیچیده می گردد که نماینده قانونی دارای معاونین و شرکایی بوده که هر یک در محل های جداگانه ای در عملیات مجرمانه شرکت یا معاونت کرده و شخص حقوقی نیز دارای شعب متعددی باشد در هر حال پاسخ به این سوال چندان ساده نیست؛ به نظر می رسد برای پاسخ گویی به این سوال باید به قواعد دعاوی مرتبط در ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۹۲ رجوع کرد و اعلام نمود که دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم نماینده قانونی، صلاحیت رسیدگی به جرایم شرکا، معاونین و شخص حقوقی را دارا می باشد (مصدق، ۱۳۹۲: ۹۲ و زراعت، ۱۳۹۲: ۸۶).

الف) فرایند تعقیب اشخاص حقوقی در قانون آیین دادرسی کیفری

اقدام تعقیبی، اولین مرحله از مراحل دادرسی است، پیش از محاکمه انجام می شود و هدف آن برائت یا محکومیت نیست (زراعت، ۱۳۹۰: ۱۴۵). تعریفی که قانون گذار از اقدام تعقیبی در تبصره ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی بیان کرده، به این شرح است: «اقدام تعقیبی یا تحقیقی، اقدامی است که مقامات قضایی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضایی انجام می دهند.» ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ نیز بیان می دارد: «به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، ... دادرسی عمومی و انقلاب تشکیل می گردد...» به موجب این ماده، دادسرا به عنوان نهاد متولی تعقیب، در خصوص پیگرد جرایم اشخاص حقوقی اقدامات ذیل را به عمل خواهد آورد:

۱. امکان احضار اشخاص حقوقی و جلب (نماینده قانونی)

حضور برای دفاع یک حق است، زیرا شخص حق دارد برای رفع اتهام از خود در مرجع قضایی حضور یابد، در مورد اشخاص حقیقی علاوه بر حق، تکلیف نیز می باشد. زیرا حفظ نظم جامعه ایجاب می نماید متهم پاسخ گوی اعمال خود نیز باشد. بر همین اساس اشخاص حقیقی ابتدا احضار می شوند و در صورت عدم حضور تکلیف آنان با جلب محقق می گردد و در مورد اشخاص حقوقی حق حضور آنان به موجب ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری محقق می گردد این ماده بیان می کند: «هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر

احضار شخص حقیقی (که اتهام متوجه او بوده است)، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات، نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید. عدم معرفی وکیل یا نماینده، مانع رسیدگی نیست. تعقیب کیفری شخص حقوقی جرم مانع از تعقیب کیفری شخص حقیقی جرم نیست. لذا در فرایند دادرسی مربوط به اشخاص حقوقی حداقل دو شخص مختلف تحت تعقیب قرار می‌گیرند (ناجی زواره، ۱۳۹۷: ۳۴۰). در اینجا منظور از عبارت «با رعایت مقررات مربوط به احضار»، مقررات مربوط به مواد ۱۶۸ به بعد قانون مرقوم است. لذا برای شروع به اقدام تعقیبی، باید مفاد ماده ۱۶۸ آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ رعایت گردد که طبق آن: «بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار یا جلب کند». احضار متهم به وسیله احضارنامه انجام می‌شود. با ملاحظه مواد ۱۶۸ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری، هیچ‌گونه مقرراتی درباره نحوه احضار شخص حقوقی ملاحظه نمی‌گردد و مشخص نیست که شخص حقوقی چگونه باید احضار گردد. همچنین ضمانت اجرای عدم حضور نماینده شخص حقوقی مشخص نشده است؛ در حالی که اشخاص حقیقی در صورت عدم حضور، به موجب ماده ۱۷۹ قانون مذکور جلب خواهند شد؛ ولی چنین ضمانت اجرایی برای اشخاص حقوقی با توجه به وجود اعتباری آنان، امکان پذیر نیست. از سوی دیگر به موجب ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «هیچ یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم، در مورد نماینده اعمال نمی‌شود»؛ بنابراین امکان جلب نماینده قانونی میسر نیست. هر چند قانون‌گذار در ماده ۶۸۸ اعلام کرده که عدم حضور نماینده قانونی مانع رسیدگی نیست، ولی این ضمانت اجرا کافی نبوده و باید قانون‌گذار ضمانت اجرایی چون مسدود شدن حساب، بلوکه شدن سهام و... را پیش‌بینی و مشخص نماید.

۲. تفهیم اتهام و اصدار قرار تأمین برای اشخاص حقوقی

«تفهیم اتهام» از آن جهت ضروری است که از یک سو امکان رد اتهام یا اتهامات منتسب را برای متهم فراهم می‌سازد و تضمینات ناظر به حقوق دفاعی را برای وی فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، قاضی تحقیق را مجاز می‌کند که به اقدامات ضروری از جمله اصدار قرار تأمین متوسل شود. با تفهیم اتهام، مشتکی عنه یا مظنون، تبدیل به متهم شده و از سایر حقوق دفاعی مانند حق سکوت، استفاده از معاضدت وکیل و... برخوردار می‌گردد (آشوری، ۱۳۸۹: ۱۳۶). به همین جهت، تفهیم اتهام به شخص حقوقی نیز همانند اشخاص حقیقی امری ضروری و واجب است. قانون‌گذار در ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد تفهیم اتهام به شخص حقوقی بیان می‌کند: «پس از حضور نماینده قانونی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌گردد...». «تبیین اتهام» اصطلاحی

معادل تفهیم اتهام است که این قانون برای اعلام اتهام شخص حقوقی به نماینده قانونی یا وکیل آن به کار برده است (خالقی، ۱۳۹۴: ۵۵۹). این موضوع برای اولین بار و به عنوان جای‌گزین عبارت ((تفهیم اتهام)) در مورد اشخاص حقوقی و عاقله وضع شده است. اصطلاح مذکور از نظام حقوقی خاصی اقتباس نشده و ابتکار تدوین کنندگان لایحه آیین دادرسی کیفری است که مورد پذیرش قانون گذار نیز واقع گردیده است (طهماسبی، ۱۳۹۷: ۲۳۸) به نظر می‌رسد تفاوت دو واژه "تفهیم اتهام" و "تبیین اتهام" در این است که در فرض تبیین اتهام نمی‌توان برای کسی که اتهام به وی تبیین می‌شود قرار تأمین صادر کرد ولی در فرض تفهیم اتهام می‌توان قرار تأمین صادر کرد (رحمدل، ج ۲، ۱۳۹۷: ۸۰) بر این اساس نماینده شخص حقوقی همانند یک وکیل است که در مرجع قضایی حضور پیدا می‌کند و از موکل خود دفاع می‌کند ایرادی که می‌توان در این بخش وارد نمود این است که تا زمانی که شخص حقیقی به عنوان نماینده قانونی مرتکب جرم نشده باشد مسوولیتی متوجه شخص حقوقی به موجب ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ندارد حال چنانچه نماینده قانونی برای دفاع از اتهام انتسابی خویش در مرجع قضایی حاضر شده باشد و با فرض احراز انتساب جرم به شخص حقوقی، تکلیف مقام قضایی چیست؟ آیا باید تفهیم اتهام و تبیین اتهام را توأمان با هم انجام دهد و یا صرف تفهیم اتهام کافی است؟ پاسخ گویی به این سوالات چندان ساده نیست و این ابهام زمانی بیشتر می‌شود که در تبصره ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ اشاره شده است: «فردی که رفتارش موجب توجه اتهام به شخص حقوقی شده، نمی‌تواند نمایندگی آن را عهده‌دار شود.» به نظر می‌رسد این تبصره با وجود شرط اصلی برای انتساب مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی که همانا ارتکاب جرم توسط "نماینده قانونی" است، در تناقض باشد. زیرا تبصره ماده مذکور، فردی را که موجب توجه اتهام به شخص حقوقی شده، به عنوان نماینده شناسایی نکرده است. در حالی که فرد پاسخگو کسی جز نماینده قانونی نمی‌تواند باشد. به نظر می‌رسد که این ماده باید این گونه اصلاح گردد که: «شخص نماینده باید پاسخگوی اتهام انتسابی به شخص حقوقی و خود باشد». به نظر می‌رسد بر خلاف اشخاص حقیقی، در صورت معرفی وکیل، حضور نماینده قانونی شخص حقوقی برای تحقیق ضرورت نداشته باشد مگر این که مقام قضایی حضور وی را لازم بداند (ناجی زواره، ۱۳۹۷: ۳۴۱). حال برای برون رفت از این چالش به نظر می‌رسد باید اتهام انتسابی را به "نماینده قانونی" به عنوان متهم اصلی تفهیم و سپس به عنوان "نماینده قانونی شخص حقوقی" برای وی تبیین نماییم، در هر حال آرایه تفسیر دقیق از تبصره ماده ۶۸۸ قانون مذکور به سادگی میسر نیست و ضرورت بازنگری در قانون در این زمینه مشهود و تفسیر مقنن در این خصوص بر هر نظری مرجح است. ۱.

۱. در پرونده کلاسه ۹۲۰۳۵۴ شعبه ۱۰۸ جزایی اهواز در مهرماه سال ۱۴۹۲ آلودگی هوای شهر اهواز که در اثر

در کنار بحث تفهیم اتهام، صدور قرارهای تأمین نیز مطرح است. چراکه به موجب ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، باید بلافاصله پس از تفهیم اتهام، قرار تأمین صادر کرد. هدف از صدور قرار تأمین در دسترس بودن متهم و جلوگیری از فرار و پنهان شدن او است. ماهیت وجودی اشخاص حقوقی به گونه ای است که این هدف در مورد آنها مطرح نیست^۱ زیرا امکان فرار و پنهان شدن آنها وجود ندارد (طهماسبی، ۱۳۹۷: ۲۳۸) توضیح این که این اشخاص یا اشخاص حقوقی عمومی مانند دستگاه های اجرایی هستند و یا اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، مانند شرکت های سهامی عام و خاص که در مورد آنها این نگرانی وجود دارد که پس از ارتکاب جرم آنها تغییر ماهیت داده و یا منحل شوند که در این صورت قانون گذار برای آنان قرار تأمین خاص به موجب ماده ۶۹۰ آیین دادرسی کیفری در نظر گرفته است:

الف) قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت های شغلی که زمینه ارتکاب جرم را فراهم می کند؛

ب) قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث

دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود.

غیر از این دو قرار هیچ یک از قرارهای تأمین در مورد اشخاص حقوقی قابلیت اجرا ندارد، نکته مهمی که در مورد قرار تأمین اشخاص حقوقی قابل توجه است، اختیاری بودن صدور قرار تأمین در مورد این اشخاص است. در مورد اشخاص حقیقی همان طور که در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است در صورتی که دلایل کافی برای توجه اتهام به متهم وجود داشته باشد، اصل صدور قرار تأمین اجباری است. یعنی بازپرس تنها در انتخاب آن باید حسب مورد قرار متناسب را از بین قرارهای تأمین ده گانه انتخاب نماید. در مورد اشخاص حقوقی با عنایت به عبارت ((...در صورت اقتضا...)) به شرح مقرر در ماده ۶۹۰ قانون مذکور اختیار صدور یا عدم صدور

اقدامات سوء ناشی از فعالیت های صنعتی تعداد ۱۸ شرکت، منتهی به بستری شدن هزاران نفر از شهروندان اهوازی به جهت مشکلات عروقی و ریوی در بیمارستان های سطح شهر گردید، بدین منظور پرونده ای تشکیل و مدیران عامل و مسئولان مربوطه به عنوان نماینده قانونی شخص حقوقی احضار و در نهایت اتهام شخص حقوقی به نماینده قانون تفهیم و تبیین گردید و پس از صدور قرار تأمین و کیفرخواست، به دادگاه صالح ارسال شد. نکته جالب توجه این که تفهیم اتهام، تبیین اتهام، صدور قرار تأمین و کیفرخواست، پیش از حاکمیت قانون آیین دادرسی کیفری جدید صادر شده است.

۱. اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۵۱۶ مورخه ۱۳۹۲/۱۲/۲۷ اعلام کرده است: «با توجه به هدف و فلسفه قرار اصلی از قرار تأمین، طبق ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری، این امر مختص اشخاص حقیقی است و در خصوص اشخاص حقوقی مصداق ندارد؛ لذا قرار تأمین کیفری برای نماینده شخص حقوقی در صورت دخالت وی در ارتکاب جرم، صادر می گردد به نظر می رسد این نظریه با وضع ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ اعتبار خود را از دست داده است.

قرار تأمین به مقام قضایی محول شده است. بنابراین اگر اوضاع و احوال قضیه و شرایط شخص حقوقی اقتضا کند، یکی یا هر دو قرار مقرر در ماده مذکور صادر می شود. و قرارهای مذکور با فرض صدور از ناحیه بازپرس فاقد ضمانت اجرای لازم است. به عنوان مثال چنانچه قرار بند ((الف)) ماده یعنی قرار ممنوعیت از انجام بعضی از فعالیت های شغلی که زمینه ارتکاب جرم را فراهم می کند در مورد شخص حقوقی صادر گردد حال چنانچه مسئولین اداره کننده تصمیم به انجام آن فعالیت شغلی منع شده بگیرند هیچ ضمانت اجرایی برای نقض این بند پیش بینی نشده است از سوی دیگر، قرار تأمین "ممنوعیت از چند فعالیت شغلی زمینه ساز ارتکاب جرم"، در جایی که نماینده قانونی به نام شرکت مرتکب جرم شده است و فعالیت شرکت اساساً مجرمانه نیست و یا در جایی که نماینده قانونی مرتکب جرم غیر عمدی شده است، منطقی به نظر نمی رسد زیرا اساساً فعالیت شرکت مجرمانه نیست و شخص حقوقی به نوعی قربانی اقدامات سوء نماینده قانونی قرار گرفته است. با این وصف، دامنه اجرایی بند ((الف)) ماده ۶۹۰ تا جایی ادامه می یابد که شرکت فعالیت مجرمانه دارد و در غیر این صورت بند ((الف)) ماده مذکور قابلیت اجرایی نداشته و این خود نقص بزرگی محسوب خواهد شد.

۳. صدور قرارهای نهایی و کیفرخواست برای اشخاص حقوقی

همان طور که اشاره گردید، ماده ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می دارد که در موارد سکوت قانون در مورد اشخاص حقوقی، طبق مقررات عمومی اقدام می شود. با توجه به این که قانون گذار مقرراتی برای قرارهای نهایی پیش بینی نکرده است، پس باید به مقررات وضع شده برای اشخاص حقیقی رجوع کرد. چنانچه دلایل کافی و اتهام متوجه متهم باشد، نهاد تعقیب مکلف به صدور قرار مجرمیت (قرار جلب به محاکمه) است. قرار موقوفی تعقیب نیز در صورت انحلال غیر ارادی شخص حقوقی به موجب ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری، قابل اصدار است؛ هر چند قانون گذار در ماده مرقوم اشاره کرده است که قرار موقوفی تعقیب، مطابق مقررات مربوطه انجام خواهد گردید؛ اما باید توجه کرد که موارد توبه و فوت در مورد شخص حقوقی معنا پیدا نمی کند^۱. به نظر می رسد موارد دیگر مانند نسخ قانون، اعتبار امر مختومه و مرور زمان نیز در مورد شخص حقوقی قابل اجرا باشد.

۱. البته اعمال عفو برای شخص حقوقی چندان دور از ذهن نیست و فوت را نیز قانون گذار قابل انطباق با انحلال غیر ارادی در نظر گرفته است.

در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، قرارهای جدیدی چون ترک تعقیب ۱، بایگانی نمودن پرونده ۲، تعلیق تعقیب ۳ و قرار ارجاع امر به میانجی‌گری ۴ پیش‌بینی شده است. قرارهای مذکور از جمله نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری بوده که اجرا یا عدم اجرای آن برای جرایم ارتكابی اشخاص حقوقی، مبهم است. به صراحت می‌توان گفت با توجه به اینکه گستره جرایم اشخاص حقوقی از درجه یک تا شش است، به نظر می‌رسد امکان صدور قرار بایگانی نمودن پرونده در مورد آنان میسر نیست، چون این قرار صرفاً جرایم درجه هفت و هشت را شامل می‌شود در حالی که مجازات اشخاص حقوقی صرفاً در محدوده درجه یک تا شش می‌باشد. درباره سایر قرارهای مذکور نیز می‌توان گفت مواردی از قبیل شخصیت متهم، وضعیت سوابق کیفری و اوضاع و احوال ارتكاب جرم توسط اهمیت دارد؛ به طوری که وجود اعتباری شخص حقوقی مانع از اعمال شدن این موضوعات در مورد وی خواهد شد. به نظر می‌رسد نمی‌توان قرارهای مذکور را برای شخص حقوقی صادر کرد؛ پس ضرورت دارد قانون‌گذار به‌عنوان یک تبصره در ذیل مواد مربوطه، امکان اعمال این نهادهای جدید را برای شخص حقوقی به صراحت روشن نماید.

پس از صدور قرار جلب به محاکمه، دادستان مکلف است برای متهم از دادگاه صالح تقاضای کیفر نماید. به نظر می‌رسد که با توجه به مجزا بودن مسئولیت کیفری شخص حقیقی از حقوقی، کیفرخواست ۵ برای شخص حقوقی نیز به‌طور مجزا از شخص حقیقی توسط دادستان صادر گردد. اما بر اساس ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری، برای صدور کیفرخواست شرایطی عنوان شده که قابل انطباق با اشخاص حقوقی نیست. برای نمونه ذکر نام پدر، وضعیت تأهل، سابقه محکومیت،

۱. ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲

۲. ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲

۳. ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲

۴. ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲

۵- قبل از تصویب قانون‌های مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲، در قوانین قبل و پس از انقلاب اسلامی به‌صورت پراکنده برای اشخاص حقوقی مجازات یا اقدامات تأمینی پیش‌بینی گردیده بود. با این وصف، محاکم در تعیین مجازات یا اقدام تأمینی بدون تشریفات دادرسی دارای اختیار بوده‌اند؛ ولی با تصویب قوانین مذکور بدون رسیدگی در دادسرا و صدور کیفرخواست، امکان رسیدگی و صدور حکم به مجازات برای شخص حقوقی میسر نیست. لذا رأی شعبه ۱۰۵ کیفری ۲ در پرونده کلاسه ۹۳۱۰۹۹ مبنی بر محکومیت شخص حقوقی (کارگاه بلوک‌سازی) که نماینده قانونی به نام و در راستای منافع شخص حقوقی مبادرت به تولید و عرضه فرآورده‌های اتصالات پلیکای فاقد استاندارد کرده بود، با این استدلال که مسئولیت کیفری شخص حقوقی تابعی از مسئولیت کیفری شخص حقیقی بوده، واجد اشکال است. چرا که اولاً طبق قانون جدید آیین دادرسی کیفری باید فرایند دادرسی به‌نحو صحیح طی شده و دادسرا مبادرت به صدور کیفرخواست نماید؛ ثانیاً مسئولیت کیفری شخص حقیقی با حقوقی تلازم ندارد و حتی ممکن است تحت شرایطی شخص حقوقی واجد مسئولیت کیفری، ولی نماینده قانونی فاقد آن باشد.

خلاصه پرونده شخصیت یا وضعیت روانی متهم و... در کیفرخواست ضروری بوده که ذکر این موارد برای اشخاص حقوقی امکان پذیر نیست. به عنوان مثال، سابقه محکومیت مستلزم بانک اطلاعات مجرمین بوده که باید سوابق محکومیت قطعی در آن درج شود و تاکنون چنین بانکی حداقل برای اشخاص حقوقی پیش بینی نشده است و لازم است قانون گذار، موارد صدور کیفرخواست برای اشخاص حقوقی را به طور دقیق بیان نماید^۱.

ب) فرآیند دادرسی جرایم اشخاص حقوقی در قانون آیین دادرسی کیفری

پس از پایان یافتن تحقیقات و صدور کیفرخواست برای شخص حقوقی با کیفیتی که اعلام گردید، پرونده به دادگاه صالح ارسال خواهد شد. دادگاه پس از بررسی و انطباق رفتار مجرمانه، متناسب با شدت رفتار ارتكابی و سایر شرایط و اوضاع و احوال، طبق ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، کیفر تعیین می کند. بدیهی است که در این زمینه، دادگاه بسیاری از شرایط و اوضاع احوال خاص ارتكاب جرم را مدنظر قرار می دهد. به عنوان مثال، انگیزه ارتكاب جرم و یا موضوعات اجتماعی با آثار سوء فراوانی که در جامعه می گذارند، عاملی مؤثر در تعیین میزان کیفر است؛ زیرا یکی از مشخصه های مجرمین شرکتی، انگیزه آنان در ارتكاب جرم در مقایسه با جرایم خشونت بار و خیابانی است. مجرمین گروه اخیر معمولاً به دلیل فقر و نیازهای روزانه مرتکب جرم می شوند؛ حال آنکه زیاده خواهی و طمع، محرک اصلی مجرمین شرکتی در فرآیند ارتكاب جرم است (Freiberg, 2000, p9). برای نمونه، در حوزه بهداشت عمومی هیچ گاه فاجعه ناشی از تزریق خون های آلوده به افراد نیازمند که ابتلا به بیماری هیپاتیت C و ایدز را در پی داشت و عده ای را به کام مرگ کشاند، به بوتۀ فراموشی سپرده نخواهد شد. متهم اصلی این تراژدی، سازمان انتقال خون ایران است که بدون تعیین مسئول کیفی و مسئول فنی و بدون ملاحظه مراحل استریل کردن و ویروس زدایی اقدام به تولید این فرآورده نمود و با همین شرایط نامطلوب، به مدت سه سال به عرضه خون پرداخت (شریفی، ۱۳۹۴: ۱۵۸). به همین دلیل، قانون گذار در مورد جرایم درجه سه و بالاتر، تشکیل پرونده شخصیت برای متهم را ضروری دانسته است؛ در حالی که با توجه به وضعیت

۱. در برخی از موارد دادگاه بدون توجه به این که آیا برای شخص حقوقی کیفرخواست صادر شده است یا خیر اقدام به تعیین کیفر برای شخص حقوقی نموده اند در این مورد می توان به مسئولیت شرکت آب و فاضلاب شهریار در پرونده کلاسه ۹۴۰۰۲۷ به پرداخت دیه اشاره کرد. در این پرونده اداره مذکور در خیابان اصلی مبادرت به حفر چاله برای آب رسانی به منطقه فردوسی می کند؛ ولی بعد از حفر، بدون گذاشتن علائم هشدار دهنده و پوشاندن چاله، آن را رها می کند. در نتیجه راکب موتورسیکلت در شب به داخل گودال سقوط کرده و آسیب می بیند. دادگاه با توجه به قصور نماینده قانونی (رئیس اداره آبفا) و سوءمدیریت وی و نیز از آنجایی که اقدام مذکور به نام و در راستای منافع شخص حقوقی بوده است، نماینده قانونی و شرکت مذکور را مسئول دانسته و مشترکاً به پرداخت دیه محکوم می نماید.

اعتباری این دسته از اشخاص، امکان تشکیل پرونده شخصیت برای آنان امکان پذیر نیست. در بسیاری از موضوعات از آنجا که تعیین کیفر در این مرحله صادر می‌گردد، امکان یا عدم امکان نهادهایی چون تشدید، تخفیف، تعلیق، تعویق و معافیت از کیفر نیز مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد:

۱. امکان تشدید مجازات اشخاص حقوقی (در فرض تعدد و تکرار جرم)

«تعدد جرم» عبارت است از ارتکاب جرایم متعدد، بدون آنکه متهم برای اتهامات پیشین خود به محکومیت قطعی رسیده باشد. تعدد جرایم از موارد تشدید مجازات است. زیرا عدالت و انصاف حکم می‌کند مجازات کسی که یکبار مرتکب جرم شده با آن کس که چندین بار نظم اجتماعی را آشفته ساخته است، یکسان نباشد. تعدد جرم به چند گونه است که به خاطر عدم ارتباط موضوعی در این خصوص از ذکر آن خودداری می‌گردد. امکان تشدید مجازات با فرض تعدد جرم برای شخص حقوقی وجود دارد؛ مثلاً اگر نماینده قانونی به نام یا در راستای منافع شرکت، مرتکب سه جرم گردد که یکی مستوجب انحلال، دیگری جزای نقدی و جرم سوم نیز ممنوعیت از فعالیت شغلی برای مدت پنج سال باشد، شرایط ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مرعی خواهد بود؛ به طوری که مجازات اشد (انحلال)، در مثال فوق اجرا خواهد شد.

تکرار جرم، وصف افعال کسی است که به موجب حکم قطعی لازم‌الاجرا از یکی از دادگاه‌های ایران محکومیت کیفری یافته و بعداً مرتکب جرم دیگری شده که مستلزم محکومیت شدیدتری است. یکی از تفاوت‌های تعدد و تکرار جرم، وجود همین سابقه محکومیت کیفری است که شرط مهم تحقق تکرار محسوب می‌گردد (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۳۹). اما امکان اعمال تشدید مجازات در راستای تکرار جرم با توجه به قوانین موجود، مشخص نیست؛ چراکه در بانک اطلاعات مجرمین، صرفاً نام اشخاص محکوم به حبس یا بازداشت شده ذخیره می‌شود. پس محکومیت اشخاص حقوقی از نوع مجازات حبس، منتفی است. به همین جهت ضرورت دارد نام و اطلاعات اشخاص حقوقی مرتکب جرم، چنانچه دارای محکومیت قطعی به موجب قوانین شدند، در بانک مخصوص اطلاعات ثبت گردیده تا اگر باز هم مرتکب همان جرم یا جرایم دیگری گردیدند، امکان شناسایی آن برای مقام قضایی میسر باشد. بنابراین، پذیرش اعمال قواعد تعدد و تکرار جرم برای اشخاص حقوقی، با تردیدی جدی مواجه است و ضرورت بازنگری قانون و رفع خلأهای موجود در این زمینه احساس می‌شود.

۲. امکان تخفیف، تعلیق، تعویق و معافیت از مجازات شخص حقوقی

تخفیف، راهی برای فردی کردن مجازات است تا مجرمان اصلاح گردند؛ ولی این موضوع در مورد اشخاص حقوقی با تردید روبه‌رو است. با این حال، از آنجایی که تخفیف مجازات، اهداف گوناگونی دارد و در حالت‌های مختلفی صورت می‌گیرد، شخص حقوقی نیز ممکن است در حالتی مرتکب جرم شود که شایسته این امتیاز باشد. از سوی دیگر، اطلاق ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مشمول این دسته از اشخاص می‌گردد (زراعت، ۱۳۹۴: ۱۹۸). بنابراین می‌توان گفت در مرحله صدور حکم، قاضی می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال، مجازات شخص حقوقی را تخفیف دهد. حتی پیش‌بینی تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی نیز خود اماره‌ای است در این‌که امکان تخفیف مجازات وجود دارد.

در رابطه با تعویق صدور حکم شخص حقوقی، حقوق کیفری ایران برخلاف فرانسه، ساکت است. با توجه به ماهیت تعویق صدور حکم و نیز بندهای «الف» و «ب» ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ (که طبق آن مرتکب به‌طور کتبی متعهد می‌گردد که در مدت تعیین شده مرتکب جرمی نشود)، به نظر می‌رسد امکان صدور قرار تعویق برای شخص حقوقی میسر نیست. با این وجود برخی معتقدند که ممنوعیتی برای این تصمیم وجود ندارد و سکوت قانون‌گذار به معنای مخالفت وی با تعویق صدور حکم نیست؛ بلکه در این خصوص باید به قواعد عمومی مراجعه شود که در آن نیز ممنوعیتی دیده نمی‌شود (زراعت، ۱۳۹۴: ۲۹۲).

تعلیق مجازات در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی برای جرایم تعزیری درجه سه تا هشت پیش‌بینی شده است. به نظر می‌رسد چنانچه دادگاه تشخیص دهد که متهم اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، شرایط لازم را برای تعلیق مجازات دارد، غیر از کیفرهای انحلال و مصادره اموال اشخاص حقوقی که از نوع درجه یک هستند، سایر کیفرهای ایشان قابل تعلیق است و ممنوعیتی در این زمینه ملاحظه نمی‌گردد. هر چند که بهتر بود قانون‌گذار به اشخاص حقوقی و کیفرهای وی در متن ماده اشاره می‌کرد. ولی امکان معافیت از کیفر برای اشخاص حقوقی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا این امکان صرفاً برای مجازات درجه هفت و هشت پیش‌بینی گردیده است، در حالی که گستره جرایم اشخاص حقوقی، یک تا شش است. پس امکان اعمال معافیت از کیفر برای اشخاص حقوقی متصور نیست.

۳. امکان اعمال مجازات‌های تکمیلی و تبعی توسط دادگاه

به لحاظ تحلیل حقوقی، هیچ مانعی برای تحمیل مجازات تکمیلی به اشخاص حقوقی وجود ندارد؛ چون این مجازات‌ها عمدتاً از زمره مجازات‌های سالب یا محدود‌کننده حق (محرومیت از حقوق

اجتماعی) هستند که به لحاظ منطقی، اعمال آن‌ها نسبت به اشخاص حقوقی امکان پذیر است (پوربافرانی، سیف، ۱۳۹۴: ۸۷). دقت در مجازات‌های تکمیلی احصا شده در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی بیانگر آن است که برخی از این مجازات‌ها قابلیت اعمال به اشخاص حقوقی را دارند؛ برای نمونه، منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارت؛ الزام به خدمات عمومی؛ توقیف ... موسسه دخیل در ارتکاب جرم؛ الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین. با وجود این، ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، اعمال مجازات تکمیلی بر اشخاص حقوقی را نمی‌پذیرد؛ زیرا در ابتدای ماده مرقوم از ((فرد)) سخن می‌گوید که تنها اشخاص حقیقی را شامل می‌شود. با این وصف اقدام قانون‌گذار در عدم پذیرش مجازات تکمیلی برای اشخاص حقوقی قابل توجیه نیست زیرا تعیین مجازات تکمیلی می‌توانست دست دادگاه را برای تعیین مجازات متناسب برای اشخاص حقوقی باز نماید و ضرورت دارد که قانون‌گذار با اصلاح ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های تکلیلی را نیز برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی نماید و ظرفیت‌های موجود در ماده ۲۳ قانون مرقوم نیز این امکان را فراهم می‌سازد.

در مورد مجازات تبعی به نظر می‌رسد که اعمال مجازات‌های تبعی بر اشخاص حقوقی منطقی نیست. همان‌گونه که می‌دانیم مجازات تبعی به صورت محرومیت از حقوق اجتماعی همچون تصدی مناصب و موقعیت‌های اجتماعی نظیر عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، داوطلب شدن برای انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شورای اسلامی شهر روستا؛ اشتغال در دستگاه‌های دولتی و ... است که اختصاص به اشخاص حقیقی دارد، نه اشخاص حقوقی، حال با توجه به ماهیت این جرایم و دقت در مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی عمدتاً تناسبی با اشخاص حقوقی ندارند و قابل اعمال بر اشخاص حقوقی نیستند.

گفتار دوم) اجرای (احکام) مجازات شخص حقوقی در قانون آیین دادرسی کیفری

همان‌طور که در مباحث قبلی نیز اشاره شده، نوع جرم، شیوه ارتکاب، انگیزه و ... در جرایم اشخاص حقوقی با اشخاص حقیقی تفاوت‌های فراوانی دارد. به همین جهت، شیوه‌های پاسخ کیفری به آن‌ها نیز باید به گونه‌ای متفاوت باشد. به طوری که بسیاری از اهداف این کیفرها در خصوص اشخاص حقوقی مرتکب جرم، قابل تسری نیست. به عنوان مثال هدف‌های اصلاحی در مورد اشخاص حقوقی منتفی است. به همین جهت باید شیوه‌های اجرای مجازات این دو نیز متفاوت باشد. برای اینکه رأی صادره، قابلیت اجرا پیدا کند، باید از دادگاه صالح صادر و قطعی شده باشد. موضوع دادگاه صالح در بخش‌های قبلی مورد بررسی قرار گرفت؛ ولی در خصوص آرای محکومیت اشخاص حقوقی، به موجب بند «د» ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، جرایم تعزیری درجه ۴ و

بالاتر غیرقطعی اعلام شده است. لذا احکام قابل اعتراض از ناحیه اشخاص حقوقی مشخص گردیده و خلأهای قانون قبلی آیین دادرسی کیفری در قانون جدید مشاهده نمی شود. با توجه به ارجاع ماده ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری به مقررات مربوط به اشخاص حقیقی در زمینه اجرای احکام کیفری، باید مقررات مربوط به این فصل را در مقررات مربوط به اشخاص حقیقی جستجو و واکاوی کرد. در ذیل به شیوه های اجرای کیفرهای اشخاص حقوقی و خلأهای قانونی ناشی از آن پرداخته می شود:

الف) ضمانت اجراهای مالی

از آنجایی که بسیاری از ضمانت اجراهای سنتی همچون اعدام، حبس، تبعید و شلاق، با طبع اشخاص حقوقی بیگانه اند و نسبت به آن ها قابلیت اجرا ندارند، ناگزیر باید از جایگزینی چون ضمانت اجرای مالی بهره گرفت که عبارت است از ایجاد نقص در اموال مجرم که قانون به عنوان مجازات جرم ارتكابی مقرر می کند (شامبیاتی، ۱۳۹۴: ۲۹۶). این ضمانت اجراها که از سوی نظام کیفری با اقبال مواجه گردیده اند، در بازدارندگی اشخاص تجاری از ارتكاب جرم، اثربخش تر از سایر ضمانت اجراها نشان داده است (شریفی، ۱۳۹۴: ۲۸۳). زیرا اشخاص مورد اشاره با انگیزه های مالی و حصول به منافع افزون تر و بر پایه ریسک های محاسبه شده فعالیت می کنند و خط مشی خود را سامان می بخشند. ضمانت اجراهای مالی صورت های گوناگونی دارند: جزای نقدی، مصادره اموال و دیه که در قانون مجازات اسلامی مورد اشاره قرار گرفته اند. در اینجا صرفاً به خلأهای قانونی موجود در زمینه اجرایی آن پرداخته می شود.

۱. جزای نقدی

جزای نقدی در زمره کیفرهای تعزیری است که برخلاف کیفرهای بدنی و سالب آزادی و حیثیت، هیچ گونه تعرضی به جسم و شخصیت معنوی و آزادی محکوم ندارد؛ بلکه نظر به مال وی داشته و اجرای آن، ایجاد نقصان در مال محکوم است (احمدی موحد، ۱۳۸۷: ۲۹۷). به عبارت بهتر، جزای نقدی یا جریمه - که از مهم ترین ضمانت اجراهای شخص حقوقی بوده - عبارت است از الزام محکوم به پرداخت وجه نقد به حساب دولت (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۶۷). به موجب ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی، جزای نقدی اشخاص حقوقی به میزان حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که برای ارتكاب جرم توسط شخص حقیقی در قانون تعیین شده است. وانگهی همانطور که می دانیم، مسئولیت غالب اشخاص حقوقی محدود است و در عین حال فاقد دارایی مکفی هستند. همچنین

عملاً بسیاری از اشخاص حقیقی از این موضوع به‌عنوان یک مزیت استفاده می‌نمایند تا از مسئولیت‌های مختلف حقوقی و جزایی مصون بمانند.

با وجود این، ضمانت اجرای جزای نقدی با ایرادها، ابهام‌ها و محدودیت‌هایی مواجه است. ایرادی که در بدو امر ملاحظه می‌گردد، برای کلیه اشخاص عمومی جزایی نقدی بین دو تا چهار برابر اشخاص حقوقی در نظر گرفته شده است. خواه شخص حقوقی، یک شرکت کوچک و یا یک کمپانی بزرگ باشد، در هر حال این جزای نقدی بر وی تحمیل خواهد شد. فارغ از بحث‌های نظری در این خصوص، نکته مهم اینجاست که توانایی یا عدم توانایی شخص حقوقی مدنظر قانون‌گذار قرار نگرفته و چنانچه جریمه نقدی خارج از توان مالی این اشخاص باشد، به ورشکستگی و اضمحلال آن می‌انجامد. با وجود این معلوم نیست که تصاحب دارایی اشخاص منحل‌شده، تکافوی پرداخت جزای نقدی مورد حکم دادگاه را نیز بدهد (اشتیاق، ۱۳۸۶: ۲۵۱). بنابراین، در مقام تعیین کیفر از یک سو قاضی دارای اختیار بوده و از سوی دیگر در زمان اجرای مجازات جریمه نقدی، ایراد پیش‌گفته مطرح خواهد شد. بدین منظور ضرورت دارد که قانون‌گذار جزای نقدی اشخاص حقوقی را به میزان دارایی آن‌ها تعیین نماید.

نکته مهم دیگری که در این زمینه می‌توان اشاره کرد، در خصوص شرکت‌هایی است که دارای چندین شرکت فرعی وابسته هستند. حال اگر شرکت فرعی مرتکب جرم شده باشد، جزای نقدی بر پایه توان کدام یک از آنان محاسبه خواهد شد؟ شرکت فرعی یا شرکت مادر؟ قانون مجازات اسلامی در این رابطه، موضع سکوت و عاری از هرگونه راهکار را پذیرفته است. اما قانون آیین دادرسی کیفری به موجب ماده ۶۹۲ به این بلا تکلیفی این‌گونه پایان داده است: «در صورتی که شخص حقوقی دارای شعب یا واحدهای زیرمجموعه متعدد باشد، مسئولیت کیفری تنها متوجه شعبه یا واحدی است که جرم منتسب به آن است. در صورتی که شعبه یا واحد زیرمجموعه بر اساس تصمیم مرکزیت اصلی شخص حقوقی اقدام کند، مسئولیت کیفری متوجه مرکزیت اصلی شخص حقوقی نیز می‌شود». هرچند حکم این ماده یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی دادگاه‌ها در مواجهه با مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است، اما با توجه به ماهوی بودن موضوع، بهتر آن بود که قانون مجازات اسلامی در این خصوص اظهار نظر می‌کرد.

۲. پرداخت دیه

شخص حقوقی در قبال خسارات مالی و وقوع جنایات نیز ضامن است. یک نمونه از چنین تعهدی موضوع ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی است. بر طبق این ماده، شخص حقوقی ضامن حوادثی مانند واژگونی خودرو یا برخورد آن به موانع به‌هنگام رانندگی است، مشروط بر اینکه وقوع حادثه،

مستند به شخص حقوقی باشد.^۱ اما تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی برخلاف ماده فوق‌الذکر یک ضابطه کلی وضع کرده است و بیان می‌دارد: «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارات وارده احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود. اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده ۲۰ خواهد بود». برای مثال در شرکت‌های ترابری زمینی، دارندگان وسایل نقلیه مکلف هستند برای اطمینان از بی‌عیب و نقص بودن اتوبوس‌های خود، هر دوره با مراجعه به مراکز معاینه فنی، برچسب معاینه دریافت کنند. حال اگر به علت نقص فنی خودرو (نه تقصیر راننده و یا شخص ثالث)، اتوبوس واژگون شود و سرنشینان آن آسیب و خسارت ببینند، شخص حقوقی از باب تسبیب ضامن است (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۷۱). امر مسلم، پرداخت دیه حسب مواعد مربوط به پرداخت دیه بوده و از این حیث، تفاوتی بین شخص حقیقی و حقوقی نیست. اهتمام قانون‌گذار برای تعیین مسئولیت پرداخت دیه توسط شخص حقوقی به موجب ماده ۱۴ قانون مرقوم، شایسته است. چرا که قبل از تصویب این قانون، دادگاه‌ها مسئولیت را صرفاً متوجه بالاترین مقام مسئول شخص حقوقی می‌دانستند^۲ و وی را محکوم به پرداخت دیه کرده و پس از سررسید پرداخت، در صورت عدم پرداخت، ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را در حق وی اجرا می‌کردند. در حالی که ممکن بود شخص مسئول پس از دوره تصدی و یا حتی در دوران بازنشستگی خود نیز از مسئولیت ناشی از پرداخت دیه خلاصی نیابد.

۳. مصادره کل اموال

مصادره اموال که به عنوان یکی از مجازات‌های اشخاص حقوقی در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است از جمله مجازات‌های درجه یک بوده که در ماده ۱۹ قانون مذکور پیش‌بینی شده و طبق ماده ۲۰ این مجازات در دو فرض انحراف از هدف مشروع نخستین یا غعالیت خود را

۱. در پرونده کلاسه ۹۷۰۴۳۳ شعبه ۱۰۵ کیفری ۲ شهرستان شهریار که والدین کودک مصدوم از دیگر همکلاسی وی به جهت آسیب به چشم کودکشان از ناحیه طفل در زنگ ورزش و از مدرسه به جهت عدم نظارت کافی بر عملکرد کودکان در حین ورزش شکایت کرده بودند به موجب قرار منع پی‌گرد اصداری از شعبه دهم دادسرای عمومی و انقلاب شهریار به تاریخ ۱۳۹۷/۲/۳ با این استدلال که جنایت باید مستند به عمل مباشر جرم باشد و قصور شخص حقوقی (مدرسه) احراز نمی‌گردد پرونده منتهی به قرار منع پی‌گرد شده است.

۲. به موجب دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۱۳۱۱۸۰۰۵۰۹ مورخ ۱۳۸۹/۶/۳۱، صادره از شعبه ۱۱۱ عمومی جزایی رشت که در آن بر اثر بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی صورت گرفته در اجرای عملیات جدا سازی پایانه ی پمپ بنزین آستارا با جاده، راکب موتور دچار سانحه ی مرگبار می‌گردد. دادگاه نظر کارشناسان امر را مبنی بر تقصیر توامان راکب و اداره راه و ترابری آستارا مقرون به واقع تشخیص می‌دهد، اما این نه شخص حقوقی اداره مذکور، که رییس آن است که به پرداخت دیه در حق اولیا دم و جزای نقدی بدل از حبس محکوم می‌شود.

منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد. مصادره یا ضبط اموال، نوعی مجازات عینی است که به استیلائی دولت بر بخش یا تمامی اموال موجود در زمان ارتکاب جرم تعلق می‌گیرد (ولیدی، ۱۳۸۲: ۴۳۵). صرف نظر از بحث‌های نظری که در خصوص مصادره اموال بیان می‌شود، ایرادی که می‌توان بر قانون‌گذار در رابطه با این مجازات گرفت، عدم اشاره به مصادره اموال ناشی از جرم است. زیرا دلیلی بر مصادره اموالی از شخص حقوقی که ناشی از جرم نبوده، نیست. همان‌طور که قانون‌گذار در تبصره ماده ۴ و بند ۶ و تبصره ۱ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر، اصلاحی سال ۱۳۹۱ پیش‌بینی کرده است، باید اموال به‌دست‌آمده از جرم به‌نحو دقیق شناسایی و احصا گردیده و سپس دادگاه آن را به‌طور دقیق در حکم خود وارد نماید. ایرادی که به ماده ۲۰ قانون مذکور فوق‌الذکر وارد است این است که تکلیف دادگاه در جهت تعیین کیفر با فرض وجود یکی از دو شرط فوق‌الزامی است یا در هر حال دادگاه مخیر است؟ به نظر می‌رسد در صورت وجود یکی از دو فرض فوق‌الذکر دادگاه مکلف به تعیین حکم مصادره اموال باشد هر چند که قول مخالف آن نیز خالی از وجه نیست (موسوی مجاب، ۱۳۹۴: ۱۹۰).

ضرورت دارد قانون‌گذار به‌نحو دقیقی مشخص کند که اموال مصادره‌شده به نفع کدام مرجع ضبط خواهد شد. ولی شاید بتوان مقررات مربوط به قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۲۴ دی ماه ۱۳۷۰ را در خصوص مصادره اموال اشخاص حقوقی، مجری دانست. و یا این که ستاد اجرایی فرمان امام (ره) با توجه به فلسفه وجودی آن، به عنوان نهاد مجری اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متولی دریافت اموال و وجوه مزبور بوده است (صالح احمدی، ۱۳۹۲: ۹۳).

ب) ضمانت اجرای غیر مالی

ضمانت اجرای غیر مالی ابزارهایی هستند تا از طریق آن‌ها هدف‌های گوناگون مجازات از جمله ناتوان‌سازی، سزادهی، اصلاح و حتی جبران خسارت بزه‌دیده، به‌شکل اطمینان‌بخش‌تری تعقیب شوند. در این بخش، مهم‌ترین ضمانت اجرای کیفری و چالش‌های پیش‌روی دستگاه قضایی در خصوص اجرای این دسته از مجازات‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. انحلال شخص حقوقی

ضمانت اجرای انحلال همانند مجازات مرگ برای شخص حقیقی است. چرایی مجازات انحلال را باید در سلب کامل اعتماد جامعه نسبت به ادامه فعالیت برخی اشخاص حقوقی از ادامه فعالیت و قطع امید نسبت به بازدارندگی و اصلاح و دگرگونی آن‌ها دانست (شریفی، ۱۳۹۴: ۳۰۸). در نظام

کیفری ایران نیز در مواردی خاص، اشخاص حقوقی با پدیده انحلال مواجه می‌شوند. جهت‌های انحلال این اشخاص، عبارت است از تأسیس برای ارتکاب جرم، انحراف از هدف مشروع نخستین و منحصر نمودن فعالیت خود با ارتکاب جرم-عموم جرایم- (ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی) و نیز تکرار جرم -از نوع رایانه‌ای- (ماده ۷۴۸ قانون مذکور، بخش تعزیرات). اشکال اینجاست که ممنوعیتی برای مدیران شخص حقوقی منحل شده جهت جلوگیری از تأسیس شخص حقوقی جدید و تکرار فعالیت مجرمانه از طریق آن، لحاظ نشده است (موسوی مجاب، رفیع زاده، ۱۳۹۴: ۲۰۳)؛ با این حال مجازات انحلال در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، فاقد مقررات خاصی است. در این بخش به شبهات موجود در این خصوص اشاره می‌گردد.

اما ایرادی که در نحوه انحلال وجود دارد، سازمان متولی اجرای مجازات انحلال است. بسیاری از شرکت‌های بزرگ دارای تعداد زیادی پرسنل و سازمان‌ها و نهادهای وابسته هستند و صرف اشاره به این که شخص حقوقی منحل می‌گردد، نمی‌تواند دربرگیرنده تمام شقوق آن باشد. زیرا بعضاً انحلال و تصفیه یک شرکت بزرگ، مدت‌ها و حتی سال‌ها نیز به طول می‌انجامد. از سوی دیگر، چگونگی انحلال شخص حقوقی نیز مشخص نیست و قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص ساکت است. بنابراین قانون‌گذار می‌بایست در ابتدا توسط سازمان و یا نهاد متولی مانند سازمان تصفیه و امور ورشکستگی و... اجرای مجازات انحلال را زیر نظر واحدهای اجرای احکام کیفری مشخص نماید و از سوی دیگر نحوه اجرای انحلال در مفهوم مجازات را معین کند.

۲. انتشار حکم محکومیت در رسانه‌ها

انتشار حکم دادگاه، وجاهت و اعتبار اشخاص حقوقی را در نزد افکار عمومی سست می‌کند و آن‌ها را وادار می‌سازد جهت اعاده اعتبار پیشین، رفتار و شیوه مدیریت خود را اصلاح کنند. اما زمانی می‌توان حکم به انتشار حکم محکومیت داد که شخص حقوقی به مجازات دیگری غیر از انتشار حکم محکوم شده باشد (مصدق، ۱۳۹۲: ۱۰۰) و گرنه حکم به انتشار مجرمیت موجه نیست. از سوی دیگر، انتشار حکم محکومیت شخص حقیقی چون مجازات مضاعفی محسوب می‌گردد، با عدالت سازگار نیست.^۱

۱. در این خصوص می‌توان به پرونده آلودگی هوای شهر اهواز اشاره کرد که به موجب دادنامه شماره دادگاه ۱۰۸ جزایی سابق برای نمایندگان قانونی به اتهام تهدید علیه بهداشت عمومی مجازات حبس و برای شخص حقوقی انتشار حکم در رسانه را مورد حکم قرار داده بود. با توجه به اینکه نمایندگان قانونی به مجازات حبس محکوم شده‌اند و انتشار این حکم می‌تواند آثار سوء فراوانی داشته و علاوه بر آن مجازات مضاعفی بر نماینده قانونی بوده که با موازین عدالت و انصاف سازگار نیست.

ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی بیان می‌کند: «انتشار حکم محکومیت قطعی در جرایم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه‌های ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود: ...» با توجه به مقررات ماده ۳۶، قانون مجازات اسلامی جرایم اقتصادی را احصا نموده و قانون گذار شیوه انتشار حکم را بیان کرده و آن عبارت است از: ۱- قطعیت حکم؛ ۲- بیش از یک میلیارد ریال بودن موضوع جرم؛ ۳- انتشار حکم در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار. اما در واقع، گستره بسیاری از جرایم اشخاص حقوقی در قالب این دسته از جرایم جای نمی‌گیرد و از شمول ماده ۳۶ قانون مذکور خارج است. همچنین دقیقاً مشخص نیست که این مجازات باید در روزنامه کثیرالانتشار یا روزنامه محلی و در چند نوبت انتشار یابد. منظور از رسانه نیز همان طور که بیان شد، دارای مصادیق متعدد است و مواردی شامل رادیو، تلویزیون و حتی فضای مجازی را در بر می‌گیرد. پس ضرورت اصلاح قانون در این خصوص جهت جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص حقوقی بیش از پیش احساس می‌گردد. پیشنهاد می‌گردد که انتشار حکم در رسانه و تعیین نوع مصداق آن، بسته به گستره فعالیت شخص حقوقی در اختیار دادگاه صادرکننده حکم باشد و تحمیل هزینه‌های ناشی از انتشار نیز بر عهده شخص حقوقی مرتکب جرم قرار گیرد.

۳. انواع ممنوعیت‌ها (مجازات‌های سالب حق)

در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی در بندهای «پ»، «ت» و «ث»، به ممنوعیت‌هایی از یک یا چند فعالیت شغلی و اجتماعی، دعوت عمومی برای افزایش سرمایه و اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال یا به‌طور دائم در دو مورد اول، اشاره شده است. این دسته از کیفرها و همچنین عبارت «حداکثر برای پنج سال یا به‌طور دائم» دارای اشکال است؛ زیرا وجود تعارض بین دو مدت و اشتباه بودن یکی از آن‌ها بدیهی بوده و ضرورت اصلاح این دسته از کیفرها ضروری است (توجهی، ۱۳۹۴: ۴۱). این دسته که به‌عنوان مجازات سالب حق شناخته می‌شوند، کیفرهایی هستند که به موجب آن یک یا چند حق از حقوق مشروع و قانونی مجرم را سلب می‌نمایند (احمدی موحد، ۱۳۸۷: ۲۳۷). محرومیت‌های قید شده در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، جملگی از کیفرهای اصلی هستند که برخی از این محرومیت‌ها به‌طور دائم و برخی به‌صورت موقت بر شخص حقوقی تحمیل می‌گردد و برای اجرای آن‌ها علی‌رغم اهمیت‌شان، در قانون آیین دادرسی کیفری مقررات خاصی پیش‌بینی نشده است. چراکه اساساً اجرای این‌گونه از احکام، جنبه اعلامی دارد و سازمان و نهادی که بتوان این احکام را به آن اعلام کرد، در قوانین پیش‌بینی نشده است. به‌عنوان مثال، یک شرکت تولید مواد غذایی از تولیدکردن یک یا چند محصول برای مدت پنج سال منع

می‌گردد. حال اگر به شرکت مذکور این ممنوعیت اعلام شود، هیچ نوع ضمانت اجرایی برای مقابله با استنکاف احتمالی شرکت، پیش‌بینی نشده است. پس ضرورت دارد قانون‌گذار، سازمان متولی اجرای حکم را مانند وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و... برای موضوعاتی از این دست تعیین و ضمانت اجرای استنکاف آن را مشخص کند.

نتیجه‌گیری

پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، فصل نوینی در نظام حقوق کیفری ایران گشود؛ به طوری که خلأهای ناشی از رسیدگی به جرایم این دسته از اشخاص و فقدان رویه قضایی به جهت عدم کثرت موضوع و پیچیدگی رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی، باعث شد که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ که از اول تیرماه ۱۳۹۴ اجرایی گردید، وجود نوآوری‌های جدید در قانون آیین دادرسی کیفری، بالاخص فصل مربوط بر جرایم اشخاص حقوقی، از امتیازات قانون مذکور است. در ماده ۶۹۶ قانون مذکور اشاره گردیده که هر جا مقررات ویژه‌ای برای شخص حقوقی وجود نداشت، باید به مقررات عام آیین دادرسی کیفری رجوع کرد. عدم پیش‌بینی نهادهای مختلف برای اشخاص حقوقی و ارجاع آن به شخص حقیقی مرتکب جرم، در پاره‌ای از موارد نمی‌تواند پاسخگوی بسیاری از پرسش‌ها و چالش‌های پیش‌روی دستگاه قضایی باشد.

در مراحل کشف جرم، تعقیب، تحقیق و بازجویی از شخص حقوقی و به عبارت بهتر از نماینده آن، قانون‌گذار ماده خاصی را وضع ننموده است. ولی در ماده ۶۹۰ قانون مذکور از اصطلاح «تبیین اتهام» به جای تفهیم اتهام برای شخص حقوقی استفاده کرده است که این موضوع، یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی اشخاص حقوقی است. قرارهای تأمین پیش‌بینی شده برای این دسته از اشخاص در ماده ۶۹۰، فاقد ضمانت اجراهای کافی است و نمی‌تواند ضامن صحیح اجرای مجازات اشخاص حقوقی گردد. از سوی دیگر، قرار تأمین پیش‌بینی شده با مجازات پیش‌بینی شده در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی هم‌پوشانی دارد. صدور قرارهای نهایی در دادسرا نیز برای اشخاص حقوقی با تردیدهایی مواجه است. از یک سو نهادهای جدیدی چون تعلیق، تعویق تعقیب، بایگانی نمودن پرونده، ارجاع امر به میانجی‌گری و... در خصوص اشخاص حقوقی بعضاً تحت شرایطی قابل اجرا نیست؛ زیرا عمده دلیل قرارهای مذکور، توجه به شخصیت متهم در فرایند تعقیب جرم است. پس صدور کیفرخواست برای شخص حقوقی با توجه به شرایط اعلام شده در قانون که عمده آن به شخص حقیقی مرتکب جرم برمی‌گردد، خالی از اشکال نیست.

در مرحله دادرسی و در جایی که مجرمیت احراز شده و برای شخص حقوقی تعیین کیفر می‌گردد، بسیاری از نهادهای قانونی مانند تخفیف، تشدید، تعلیق مجازات، تعویق صدور حکم و معافیت از کیفر با تردید مواجه است. از یک سو، سیاق مواد مربوط به هریک از این نهادها به گونه‌ای است که اشخاص حقیقی را مورد توجه قرار می‌دهد و از سوی دیگر، برخی از نهادها مانند تعلیق، تشدید و تخفیف مجازات با تفسیر به نفع متهم و نیز تفسیر منطقی مواد مربوطه، در مورد اشخاص حقوقی قابل اجرا خواهد بود. ولی سایر نهادهای مذکور در قانون مجازات اسلامی با توجه به شرایطی که در آن مواد پیش بینی گردیده، قابل اجرا نیست؛ از این روی دستگاه قضایی در مواجهه با جرایم اشخاص حقوقی و تعیین دقیق مجازات قانونی و استفاده از نهادهای جایگزین، با چالشی جدی مواجه است.

در مرحله اجرای حکم نیز خلأهای قانونی فراوانی وجود دارد. در خصوص انحلال شخص حقوقی مشخص نیست که چه نهادی متولی امر انحلال است و صرف انحلال، مانع از تشکیل مجدد شرکت نیست. مصادره اموال نیز یک عنوان کلی بوده که باید به مصادره اموال ناشی از جرم تغییر یابد و نهادی را که اموال به نفع آن ضبط می‌گردد، دقیقاً مشخص شود. جریمه نقدی اشخاص حقوقی در مقام جزا باید به گونه‌ای باشد که موجب انحلال شرکت را فراهم نکند و گرنه فاقد کارایی لازم خواهد بود. همچنین باید ضمانت اجرایی برای آن پیش بینی شود. انتشار حکم در رسانه نیز مبهم است. مشخص نیست منظور کدام رسانه بوده، هزینه آن برعهده کیست، در چند نوبت و در چه جرایمی به کار می‌رود. پس قانون گذار باید این موارد را به نحو صحیح مشخص نماید. سایر کیفرهای قانونی نیز که برای شخص حقوقی پیش بینی شده، فاقد ضمانت اجرای لازم است و به همین دلیل ضرورت اصلاح مواد مربوطه در این حوزه بیش از پیش احساس می‌گردد.

پیشنهادها

در جهت رفع خلأ قانونی موجود، پیشنهادهای زیر به اختصار بیان می‌گردد:

۱- ضرورت تدوین سیاست جنایی منسجم، به ویژه در زمینه اجرای مجازات متناسب با انواع جرایم در قانون مجازات اسلامی و گسترش شیوه‌های پاسخگویی به جرایم اشخاص حقوقی در قوانین موجود، احساس می‌گردد. بنابراین قانون گذار باید تعریف روشنی از شخص حقوقی و مصادیق آن و همین طور از نماینده قانونی ارائه نماید و سپس ضمن تبیین دقیق جرایم این اشخاص، مجازات متناسب با آن را پیش بینی نماید.

۲- اهمیت جرایم اشخاص حقوقی چنانچه بیشتر از جرایم اشخاص حقیقی مرتکب جرم نباشد، کمتر از آن نیست؛ به همین دلیل قانون گذار باید فصل مشخصی را با تعداد مواد قابل توجه

در بخش‌های متعدد کشف جرم، تعقیب، تحقیق، دادرسی و اجرای حکم گنجانده و نیز نهادهایی چون ادله اثبات، شیوه کشف و تعقیب جرم و نیز نحوه بازجویی، تعیین وکیل و دادگاه صالح را پیش‌بینی نماید.

۳- باتوجه به این‌که عمده جرایم اشخاص حقوقی از نوع جرایم مالی مانند پولشویی، جرایم اقتصادی، کلاهبرداری و... است، قراردادهای تأمین کیفری در نظر گرفته شده برای آن‌ها، ضامن اجرای مجازات نخواهد بود. پس ضرورت دارد که نوع قراردادهای صادره تغییر یابد که به نظر می‌رسد قراردادهای تأمین از نوع مالی مانند وثیقه، می‌تواند اجرای مجازات را تضمین نماید.

۴- نهادهای جدید قانون آیین دادرسی کیفری مانند ترک تعقیب، تعلیق تعقیب، بایگانی شدن پرونده و سایر نهادهای مشابه در خصوص اشخاص حقوقی، قابل اجرا نیست و اگر هم قابل اجرا باشد، سازوکارهای مشخصی در قانون پیش‌بینی نشده است. بنابراین قانون‌گذار می‌بایست با وضع موادی مرتبط، به صراحت اعلام کند که آیا امکان صدور قراردادهای مذکور از سوی شخص حقوقی امکان‌پذیر است یا خیر. همچنین موضوعات مربوط به قراردادهای نهایی مانند موقوفی، منع پیگرد و جلب به محاکمه در خصوص اشخاص حقوقی و همین‌طور صدور کیفرخواست و تشکیل پرونده شخصیت، به‌نحو دقیقی مشخص و احصا گردد.

۵- در مرحله دادرسی، قضات محاکم با چالشی جدی در جهت تعیین کیفری متناسب برای شخص حقوقی مواجه هستند؛ زیرا اعمال کیفیات مخففه و مشدده بر اعمال مجرمانه اشخاص حقوقی در ایران فاقد ضابطه بوده و نحوه تعیین آن مشخص نیست. پس ضرورت دارد با تشکیل بانک اطلاعات مجرمین برای اشخاص حقوقی، سوابق اتهامی آن‌ها ثبت گردیده و به سهولت در اختیار مقام قضایی قرار گیرد. از سوی دیگر کیفیات مذکور باید در قانون مجازات اسلامی به روشنی تعیین گردد. همچنین قوانین مرتبط با تخفیف، تبدیل، تعلیق، تعویق و تشدید برای این اشخاص در قانون پیش‌بینی گردد. همین‌طور اعمال اصل فردی کردن مجازات باید با سازوکارهای قانونی همراه بوده و شیوه‌های تخفیف و تبدیل مجازات در قوانین به‌طور کامل پیش‌بینی گردد و در نهایت نیز برای مجازات‌های تبعی و تکمیلی سازو کار مشخص قانونی پیش‌بینی نماید.

۶- نحوه اجرای مجازات جزای نقدی و همین‌طور نحوه وصول آن باید به‌نحو کامل و منجز پیش‌بینی و ضمانت اجرای عدم پرداخت آن نیز به‌نحو دقیق بیان گردد. به این‌نحو که چنانچه شخص حقوقی به هر دلیلی از پرداخت جزای نقدی خودداری کند، امکان برداشت از حساب اشخاص حقوقی و یا بلوکه شدن سهام و... وجود داشته باشد.

۷- در ارتباط با مصادره اموال که مجازات درجه یک و نسبتاً سنگینی محسوب می‌گردد، باید دقیقاً شیوه مصادره و مرجعی که مال به نفع او مصادره می‌شود، در قوانین آیین دادرسی کیفری

پیش‌بینی گردد. البته تکلیف سهام‌داران و شرکای اشخاص حقوقی نیز در زمان مصادره اموال در قانون مشخص نیست؛ چرا که مصادره اموال عملاً موجب انحلال شخص حقوقی گردیده و حقوق شرکای با حسن نیت آن، تضییع می‌گردد. به همین جهت عبارت «مصادره اموال» باید به «مصادره اموال ناشی از جرم» تغییر داده شود. همچنین انحلال اشخاص حقوقی آثار سوء فراوانی برای پرسنل شاغل در آن خواهد داشت و به‌عنوان مثال، موجب بیکاری آنان می‌گردد. پس ضرورت دارد در قانون، ترتیبی اتخاذ گردد که اول این‌که آثار انحلال صرفاً متوجه شخص حقوقی باشد؛ دوم این‌که شیوه‌های انحلال و تسویه آن به‌روشنی در قانون پیش‌بینی گردد؛ سوم این‌که مرجعی که باید انحلال به آن‌ها شود اعلام و به نوعی مجری حکم باشد، مشخص گردد.

۸- کيفرهای سالب حق، مانند تعطیل موقت یا منع از اشتغال در چند وظیفه شغلی، نحوه اجرا و اعلام آنان و نیز مرجعی که باید اعلام به آنان صورت گیرد، در الحاقات بعدی قانون آیین دادرسی کیفری باید مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد. همچنین مجازات انتشار حکم در رسانه‌ها محدود و مضیق گردد. مثلاً پیش‌بینی گردد در دو نوبت در روزنامه‌های کثیرالانتشار برای جرایم اقتصادی و مالی، به‌هزینه شخص حقوقی حکم منتشر شود.

منابع

- آشوری، محمد (۱۳۸۹)، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ دوازدهم، جلد دوم، تهران: نشر سمت.
- احمدی موحد، اصغر (۱۳۸۷)، **اجرای احکام کیفری**، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- اشتیاق، وحید (۱۳۸۶)، «گرایش به توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی: واکنش واقع‌گرایانه به آثار توسعه»، **مجله پژوهش‌های حقوق کیفری**، شماره ۱۱، ص ۱۰۰-۱۲۳.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، **حقوق جزای عمومی**، چاپ سی و دوم، جلد دوم، تهران: نشر میزان، پوربافرانی، حسن و سیفی، مهدی (۱۳۹۴)، «گونه‌شناسی مجازات اشخاص حقوقی»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره نه، ص ۱۰۱-۱۲۸.
- تدین، عباس (۱۳۹۱)، **قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه**، چاپ اول، تهران: نشر خرسندی.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۴)، **آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲**، چاپ اول، تهران: نشر مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ سیزدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- خالقی، علی (۱۳۹۳)، آیین دادرسی کیفری، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، شهردانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، شهردانش.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، جلد دوم، تهران: نشر دادگستر.
- زراعت، عباس (۱۳۹۰)، بطلان در آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی ۱ و ۲، چاپ اول، جلد اول، تهران: نشر جنگل.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، تهران: نشر ققنوس.
- زراعت، عباس (۱۳۹۴)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، جلد دوم، تهران: نشر جاودانه - جنگل.
- سلیمی، صادق (۱۳۹۲)، چاپ اول، چکیده حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۱)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ ششم، تهران: انتشارات مجد.
- شریفی، محسن و حبیب‌زاده جعفر (۱۳۹۲)، «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲، ص ۱۱۷-۱۵۹.
- شریفی، محسن (۱۳۹۴)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- صالح احمدی، سحر (۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه گام حق.
- صبری، نورمحمد (۱۳۹۷)، محشای قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوسی.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، جلد دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- مصدق، محمد (۱۳۹۲)، شرح قانون مجازات اسلامی با رویکرد کاربردی، چاپ اول، تهران: نشر جنگل.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، جرایم علیه اشخاص، چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۰)، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: نشر جنگل.

- محسنی فرید (۱۳۹۱)، «جرایم شرکتی از دیدگاه جرم شناختی»، نشریه دیدگاه حقوق قضایی، شماره ۵۷، ص ۱۵۶-۱۳۱.
- محسنی فرید (۱۳۸۹)، «تحولات مسئولیت کیفری شرکت‌ها (از نظر تا عمل)»، نشریه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۱، ص ۳۱-۱.
- موسوی مجاب، سید درید و رفیع زاده، علی (۱۳۹۴)، «ضمانت اجراهای شخص حقوقی در قانون مجازات اسلامی»، نشریه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۹، ص ۱۶۹-۱۴۰.
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۵)، آشنایی با آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، جلد اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۲)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: انتشارات خورشید.

Newburn, Tim. (2007), **Criminology**, 1st ed. USA, Willan Publishi

Freiberg, Arie (2000), **Sentencing white Collar crime**, retrieved: in 2012/4/2, in: <http://www.aic.gov.au>

Spinwall, Amy (2015), **Crossing The Fault Line in Corporate Criminal Law**, Journal of Corporation Law, Winter 2015, Issue 2

Uhimann, David (2015), **The Pendulum Swing: Reconsidering corporate Criminal prosecution**, UC David Law Review, NO4, 2015